

گزارشی از پنجاه و چهارمین دوسالانه ونیز

الپیک هنری ۱۱۶ ساله

در سال ۱۳۸۲ اولین پاپوین ایران در دوسالانه ونیز با حضور خسروجردی و دو هنرمند دیگر برپا شد. اما اولین حضور ایران در ونیز اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ میسر شد. شهراب سپهری، پرویز تناولی و محسن وزیری‌مقدم در آن زمان موفق به شرکت در این دوسالانه شدند. تناولی اولین جایزه این دوسالانه را دریافت کرد، با این حال ایران آن زمان هیچ‌گاه نتوانست پاپوین خود را در ونیز برپا کند. سال ۱۳۸۴ در آخرین روزهای عمر دولت اصلاحات و مدیریت علیرضا سمیع‌آذر در مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دومین و آخرین پاپوین ایران در ونیز برپا شد و دو هنرمند جوان ایرانی، بیتا فیاضی و ماندانا مقدم در این دوسالانه حضور یافتند که حضور آنها بسیار مورد توجه قرار گرفت. دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۶ ایران در دوسالانه شرکت نداشت که دلیل آن عدم اطلاع مسوولان وقت ارشاد از این رخداد هنری بود؛اما در سال ۱۳۸۸ که مرکز هنرهای تجسمی پی به اهمیت این دوسالانه برده بوده؛ سه هنرمند را به این رویداد فرستاد.

دیگر کشورها

امسال دوسالانه ونیز روی مفهوم «روشنایی‌ها» تمرکز دارد، مفهومی که به‌گفته بیس کوریزه (مدیر هنری این دوسالانه) ناظر به تحولات کنونی عرصه هنر در سطح بین‌المللی است.

این رخداد از چهارم ژوئن در محوطه تاریخی جیاردینی برگزار شده و هشت کشور پس از سال‌ها غیبت، باردیگر به دوسالانه آمده‌اند و چهار کشور برای اولین بار در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند که عبارتند از آندورا، عربستان سعودی، بنگلادش و هایتی. در کل دوسالانه پنجاه و چهارم، آثار صدها هنرمند از ۸۹ کشور جهان به‌نمایش گذاشته است. گشایش نمایشگاه، بنا بر سنتی دیرین، روز چهارم ژوئن (۱۴ خرداد) با اعلام برندگان جوایز، همراه بود. در عرصه «ملی»، غرفه آلمان، به یادبود هنرمندی که به تازگی در گذشته است، برنده جایزه بزرگ دوسالانه شد. این اقدام دوسالانه، یعنی بزرگداشت هنرمندی مرده کاری بی‌سابقه بود – هنرمندی مرگ او برای هنر آلمان ضایعه بزرگی به‌شمار می‌رفت: کریستوف شلینگنزیف. شلینگنزیف قرار بود امسال اثری با دستمایه آفریقایی به دوسالانه بیاورد که مرگ به او مهلت نداد. هنرمند جدل‌انگیز و نوجوی آلمان در آگوست ۲۰۱۰ در ۴۹ سالگی به بیماری سرطان ریه درگذشت. شیر طلای را کریستین مارکلی از آمریکا برد و هارون میرزا، هنرمند بریتانیایی هم برنده شیرنقره‌ای دوسالانه شد. یکی از صحنه‌های نمادین دوسالانه پنجاه‌وپهارم، ارایه اثری ضد جنگ درست مقابل پاپوین کشور آمریکاست. در حیاط منتهی به سالن اصلی نمایشگاه، چیدمانی از یک تانک واژگون، نگاه همر مخاطبی را به خود جلب می‌کند. شماری از هنرمندان کشورهای مختلف دست‌به‌دست هم داده و این اثر ضد جنگ را در وسط حیاط دوسالانه، روی زمین قرار داده‌اند؛ اثری که در مراسم افتتاحیه مورد تقدیر قرار گرفت. نام اثر، «تانک و صحرا» (۲۰۱۱) است. مشکل از یک تانک MK3 واقعی که به شکل واژگون بر زمین قرار گرفته است.

چین در دوسالانه دو نمایشگاه دارد، نمایشگاهی رسمی که با همکاری وزارت فرهنگ چین فراهم آمده و دیگری «غیررسمی» که کارهای آ‌ی‌وی‌وی، هنرمند معترض را که در ماه آوریل دستگیر شد، به تماشای گذاشته است. هنر کشورهای «پیرامونی» نشانه‌های آشکار محرومیت‌بخیران را بر خود دارد. با وجود درد و رنج بی‌کران، هنرمند در دل یأس و وحشت، بر نیروی زندگی تکیه می‌کند. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، بنگلادش و پاکستان گرفتار سیل و طوفان بودند و هایتی دستخوش زلزله‌ای مهیب بود. حضور کشورهای عرب در دوسالانه امسال چشمگیر است. تا ۲۰ سال پیش تنها مصر در دوسالانه حضور داشت، اما اکنون سوریه، امارات، عراق و عربستان سعودی در دوسالانه هستند. رنگ و بوی «پهار انقلاب‌های عرب» هم کمابیش به نمایشگاه رخنه کرده است. در این دوسالانه اثری از احمد بسپوینی، هنرمند جوان و مبارز به نمایش گذاشته شده است.

بسیونی در اواخر ماه ژانویه در ۳۲سالگی در جریان اعتراض‌های «جمعه خشم» در میدان «تحریر» قاهره جان باخت. اثر او «۳۰ روز دوندگی در میدان» نام دارد و به شکلی نمادین، نماینده بهای سنگینی است که جوانان مصر برای پیروزی انقلاب پرداختند. افزون بر این برخی از هنرمندان ایرانی با نمایندگی‌های دیگر به دوسالانه آمده‌اند، مانند طلا مدنی که با غرفه دانمارک همراه است، بابرامیان و شهریار نشاط، هنرمندان ساکن برلین، نوید نور، هنرمند ساکن لاهه (هلند) و کیوان چاوش‌بران هنرمند ساکن ونیز. دوسالانه امسال زیر سایه یک استاد بزرگ شکل گرفته است: تین تورو (۱۵۱۸ – ۱۵۹۴). به نظر برگزارکنندگان دوسالانه ونیز، هنرمندان مدرن چیزهای زیادی می‌توانند از آثار این استاد بزرگ رنسانس بیاموزند. این دوسالانه هنری تا ۲۷ نوامبر در ونیز ادامه دارد.



شهر ونیز، این روزها پذیرای هشتاد و نه کشور شده است/ عکس:هانس شرف

گفت‌وگوی «شرق» با آویش خبره‌زاده، دارنده شیر طلای دوسالانه ونیز

ونیز همان ونیز همیشگی است

زهرّا توسلی

■ شما در پنجاهمین دوره دوسالانه ونیز موفق به دریافت شیر طلای این دوسالانه شدید. آن زمان با چه اثری در این رویداد هنری شرکت کردید؟

سال ۲۰۰۳ با ارایه دو اثر، موفق به دریافت این جایزه شدم. اثر اول تحت عنوان «گاو» (The cow)، برداشتی از نمایشنامه گاو غلامحسین ساعدی بود و اثر دوم، «خاطره دور شماره ۱» نام داشت. در حقیقت من آن سال با این دو اثر، شیر طلا را دریافت کردم.

■ این آثار را چگونه به دوسالانه ارسال کردید؟ چون ظاهر! این کار از طریق موزه هنرهای معاصر تهران صورت‌نگرفته‌بود...

این دو اثر را از طریق ایتالیا فرستادم؛ چون من در ایتالیا درس خوانده بودم از این طریق در دوسالانه شرکت کردم. این دو اثر چه ویژگی‌هایی داشت که هیات داوران آن سال به شما جایزه شیر طلای جشنواره ونیز را اهدا کردند؟

به خاطر تلفیق اثر با انیمیشن و آن طور که داوران اعلام کردند فضای نوآورانه آن.

■ فضای آن موقع دوسالانه ونیز با گذشت هشت، ۹سال چه تغییری کرده است؟ آیا هنوز جشنواره ونیز را دنبال می‌کنید؟

بله، من امسال به جشنواره ونیز رفتم و در افتتاحیه شرکت کردم. مثل همیشه شما با نمایشگاهی گروهی روبه‌رو هستید که خیلی سلیقه‌ای است. شما در نمایشگاه‌های گروهی معمولاً از کاری خوش‌تان می‌آید و طبعاً تعدادی از کارها هم خوشایند نیستند. ولی اصولاً کارها خوب بود. ونیز همان ونیز همیشگی است. همه سعی می‌کنند که در دوسالانه ونیز بهترین هنرمندان را بیاورند. در این دوره آثار هنرمندان شناخته‌شده‌ای را ارایه داده بودند که مردم از این مساله خیلی انتقاد می‌کردند. می‌گفتند نباید هنرمندان شناخته‌شده را می‌آوردند. باید هنرمندانی بیایند که کمتر دیده می‌شوند. البته مسوولان ونیز مجبورند در یک نمایشگاه گروهی هنرمندان معروف را بیاورند تا ببینند و مخاطب جذب شود.



ساعت اثر کریستین مارکی برنده شیر نقره طلا

آویش خبره‌زاده در عرصه جهانی هنرمندی شناخته شده است. او در سال ۲۰۰۳ موفق به دریافت شیر طلای دوسالانه ونیز شد؛ جایزه‌ای که همواره سکوی پرش بسیاری از هنرمندان بنام بوده و البته این جایزه در موفقیت‌های هنری خبره‌زاده طی چند ساله اخیر بی‌تاثیر نبوده است. خبره‌زاده در طراحی‌ها و ویدیوهایش به سمت نوعی داستان‌گویی حرکت می‌کند. همان‌طور که پائولو کلمبو، منتقد مطرح ایتالیایی گفته، این داستان‌های ساده از آرزوهای بربردارفته، تسلیم، حزن و اندوه آدم‌ها سخن یاد می‌کنند. خبره‌زاده با اینکه تجربه زندگی در ایران، ایتالیا و آمریکا را دارد، اما حس گم‌گشتگی و مشکلات ناشی از انطباق با محیط، کوله‌بار فرهنگی و هنری او را تشکیل می‌دهد. او که سال ۱۹۹۱ در رشته ریاضیات از دانشگاه آزاد اسلامی فارغ‌التحصیل شده، طی سال‌های اخیر تحصیلات خود را در زمینه عکاسی و فلسفه ادامه داده است. وی فارغ‌التحصیل آکادمی هنر رم در سال ۱۹۹۶، کالج هنر واشنگتن در سال ۱۹۹۸ و دانشگاه کلمبیا در رشته فلسفه در سال ۱۹۹۹ است. او را هنرمندی قلمداد می‌کنند که به‌رغم دوری از وطن همچنان بر هویت فردی و خاطرات کودکی خود تاکید دارد. خبره‌زاده هم‌اکنون مقیم واشنگتن است. گفت‌وگویمان را با او می‌خوانید.

■ از فعالیت‌های دیگر تان بگوئید. سال گذشته نمایشگاهی در موزه هنر ایالت رودآیلند بر پا کردید. لطفاً درباره این نمایشگاه توضیح می‌دهید؟

بله، این نمایشگاهی بود که در ایالت رودآیلند در شمال‌شرق آمریکا برپا شد و من در حقیقت با تاثیر از ادبیات مدرن کشورم چند ویدیو را ارائه دادم. نام مجموعه «حیات پستی و داستان‌های دیگر» بود که مربوط به سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ می‌شد. این ویدیوها را در قالبی بزرگ روی سه پاتل نمایش دادم.

■ چه شد در این موزه نمایشگاه‌گذاشتید؟ موزه رودآیلند موزه معروفی است و هنرمندان زیادی طی سال در آن آثار خود را به نمایش می‌گذاشتند.

این موزه در حقیقت در ایالتی قرار دارد که به‌رغم وسعت کم، محلی دیدنی به حساب می‌آید؛ چراکه از دو طرف دریا آن را احاطه کرده است. ایالت رودآیلند به ایالت اقیانوس‌ها معروف است و یک دانشگاه مهم در آن است. امسال بنا به دعوتی که از من برای برپایی نمایشگاه در این موزه شد تصمیم گرفتم ویدیوهای خود را به نمایش در آورم.



چینهان هارون میرزا، برنده شیر نقره

■ ویدیوی دیگر تان «میمون، یزغاله و لوطی» چه ویژگی‌ای دارد؟

این ویدیو را که در نمایشگاه اخیرم در موزه رودآیلند ارایه کردم، ارجاعی دارد به قصه «نتری که لوطی‌اش مرد» نوشته صادق چوپک. من اسم کار را «میمون، یزغاله و لوطی» گذاشتم که برداشتی از داستان معروف چوپک است. در حقیقت خواسته‌ام با این ویدیو، استعاره‌ای بصری را به مخاطب گوشزد کنم. به نوعی داستان‌گویی بصری رسیدم‌ام با این تفاوت که داستان‌های من ساده هستند.

■ اصلاً جدا از شرکت در نمایشگاه‌های مختلف در خارج از ایران به چه فعالیتی مشغولید؟

من چند سال است که در واشنگتن زندگی می‌کنم و فعالیت هنری‌ام را در آنلیه شخصی‌ام پی می‌گیرم. من البته در ایتالیا تحصیل کردم و فعالیت هنری‌ام از ایتالیا شروع شد. بعد به واشنگتن رفتم و تحصیلاتم را ادامه دادم.

■ آخرین بار چه زمانی به ایران آمدید؟ سه سال پیش موفق شدم به ایران بیایم. دو سال قبل صاحب فرزندی شدم و نتوانستم به ایران بیایم. قصد دارم دوباره به ایران برگردم.

■ ظاهراً به نوعی جابه‌جایی بی‌وقفه در کارها و زندگی خود ادعای دارید!

قبلاً هم گفتم‌ام که هیچ‌جا را خانه خود نمی‌دانم. با اینکه متولد تهران هستم، اما طی چند سال اخیر در کشورهای زیادی زندگی کرده‌ام؛ از فرانسه و ایتالیا گرفته تا ماداگاسکار و ایالات متحده! این جابه‌جایی‌ها، منبعی برای خلق تصاویر در فضایی شده‌اند که هم انبساطی و هم انقباضی هستند.

■ دلیل تلفیق طراحی، نقاشی و انیمیشن در کار تان چیست؟

باید بگویم طراحی‌ها در حقیقت ادامه انیمیشن‌ها و وسیله‌ای برای توصیف گذشته، امروز و آینده هستند. طراحی با سکون پیوند دارد و انیمیشن با زمان.

■ برنامه آینده‌تان چیست؟

ماه اکتبر نمایشگاهی در لندن دارم. آخر اکتبر هم در رم نمایشگاه دیگری دارم. این نمایشگاه‌ها، همه انفرادی است.

دوسالانه ونیز؛ کامیابی‌ها و ناکامی‌ها

فقدان دیپلماسی هنر

پرویز براتی



■ ما چیزی به نام «دیپلماسی هنر» نداریم. برخلاف ونزوئلا، هم‌پیمان سیاسی‌مان که در عرصه هنر «قدر» ظاهر می‌شود، ما «تحیف» و «کم‌توان» دیده می‌شویم. چرا؟ مسوولان هنری‌مان دم از استقبال چند هزار نفری از غرفه ایران در دوسالانه ونیز می‌زنند؛ اما وقتی در قامت یک خبرنگار شال و کلاه سر می‌کنیم و با هزار مشقت به ونیز می‌رویم، خلاف ادعاهای آنها را می‌بینیم. حتی کشور قبرس که در طبقه فوقانی غرفه ایران در «مالی پیرو»، مکانی را اجاره کرده، بسیار پرتوان‌تر از ایران ظاهر شده است؛ ایرانی که قدرت منطقه است و قرار است جلو زورمندان عالم بایستد. این در شأن ماست؟! جواب منفی است. نام این وضعیت، «فقدان دیپلماسی هنری» است.

به دلایلی، در مدت ۳۰ سال بعد از انقلاب اسلامی در دوسالانه ونیز حضور نداشتیم (جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و...). طبعاً دو دوره حضور هنرمندان‌مان در دوسالانه که با دوران اصلاحات همراه بود، نتوانست آن طور که باید هنرمان را معرفی کند؛ هر چند همان زمان اعلام شد فاصله هنر ایران با هنر اروپا و آمریکا، یک فاصله ۱۰ ساله است و البته نقطه درخشان حضور ایرانی‌ها در ونیز مربوط به همان زمان است که احمد ناعلیان، حسین خسروجردی، بهروز دارش و دو سال بعد ماندانا مقدم و بیتا فیاضی به ونیز رفتند. طی دو دوره اخیر یعنی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ که با مدیریت محمود شالویی بر مرکز هنرهای تجسمی همراه شده، حضور ایران در این رویداد هنری بسیار ضعیف بوده که به همان فقدان دیپلماسی هنری برمی‌گردد.

در نگاه اول، طراحی و دیزاین ضعیف آثار غرفه ایران مخاطب را دل‌زده می‌کند. با اینکه برخی کارها هوشمندانه هستند؛ اما ارایه آنها در نهایت بدسلیقگی است. کافی است بازدیدکننده سری به غرفه قبرس بزند تا مفهوم دیزاین هنری یک نمایشگاه را دریابد. در دفترچه ثبت یادداشت‌های بازدیدکنندگان به جملات متفاوتی برمی‌خوریم؛ جملاتی که اغلب به نقد حضور ایران در ونیز اشاره دارد. شخصی نوشته



است: «دو، سه پله بالاتر بروید تا ببینید هنر معاصر یعنی چه». منظور این بازدیدکننده غرفه قبرس بوده است. دنیل پالمار، مورخ هنر اهل استرالیا با وجود آشنایی با هنر ایران و خصوصاً عکاسی معاصر، در ارزیابی خود از نمایشگاه به جمله «بد نیست» اکتفا می‌کند، بلخندی می‌زند و می‌رود. او نام چند هنرمند ایرانی را که برایش آشنا هستند بر زبان می‌آورد، اما آشنایی‌ای با عکاس شرکت‌کننده در نمایشگاه غرفه ایران ندارد. با اینکه عکس‌های عکاس ایرانی برایش جالب و البته «سنتی» هستند؛ اما نام او به گوشش نخورده است. یکی از بازدیدکنندگان در دفترچه یادداشت‌ها، تنها دو کلمه درج کرده است: «ایران – ونزوئلا»! این مخاطب البته شاید نداند که کشور ونزوئلا سرمایه‌گذاری کلانی روی هنر خود کرده است. ناگهان ذهن، به پاپوین بسیار زیبا و قوی این کشور در جیاردینی معطوف می‌شود.

هوگو چاوز، رئیس‌جمهور ونزوئلا که تا به حال هفت‌بار به ایران سفر کرده، کسی است که شخصا در دوره قبل در این دوسالانه حضور پیدا کرد، به هنرمندان کشورش قوت قلب داد و خسته نباشید گفت. او سال ۲۰۰۹ برای تماشای فیلم «جنوب مرز» که اولیور استون ساخته، به ونیز رفت. اگر بیماری رمقش را نمی‌بود، این دوره هم به این دوسالانه می‌رفت. کافی است سری به پاپوین (و نه غرفه یا ساختمان اجاره‌ای) ونزوئلا در منطقه جیاردینی بزنیم تا مفهوم دیپلماسی هنری برایمان روشن شود.

باید گفت، فضای هنرهای تجسمی بر خلاف فضای سیاسی یا سیاست‌زده سینما، این امکان را به کشورهای رو به رشد و در حال توسعه می‌دهد تا بهتر در آن عرض اندام کنند. مسوولان هنری کشور ما بهتر است به جای گزینش‌های سلیقه‌ای و مناسبتی در جشنواره‌ها و دوسالانه‌های خارجی، با اعزام هنرمندان مستقل و حساب پس داده – که کم هم نیستند – آبرویمان را در عرصه هنری بخزند.